بسم الله الرّحمن الرّحيم

بنام خدای رحمتگر بر همگان رحمتگر بر ویژگان

آموزگاران و شاگردان، و پرسش‌هایی از فقیه مصلح قرآنی آیة الله العظمی صادقی تهرانی



مرجع عظيم الشأن حضرت آية‌الله العظمی صادقي تهرانی (دامت توفيقاته)

ضمن عرض سلام و تحيات الهی

در روزگاري که از هر سو دشمنان اسلام، نسل جوان مسلمان و به خصوص نسل نوجوان و جوان ايراني را مورد هدف خود قرار داده و از طريق تهاجم فرهنگي و شبهه افکني سعي در گمراه نمودن آينده سازان اين مرز و بوم دارند از محضر شريف آن مرجع عظيم الشأن و آيت الهي تقاضامندم به پرسش‌هاي زير که نود درصد آنها توسط دانش‌آموزان مقطع متوسطه، و ده درصد توسط اينجانب و همکاران فرهنگي طرح شده‌است پاسخ روشن بدهيد.

البته بنده‌ی حقير در حد بضاعت علمي خود به مقداري از آن سؤالات پاسخ داده‌ام، ولي لازم ديدم که از طرف حضرتعالي يا دفتر معظم‌له پاسخ محکم و مستندی داشته‌باشم که روي تابلوی اعلانات دبيرستانها و مراکز پيش‌دانشگاهي نصب‌شود و دانش‌آموزان و همکاران پاسخ پرسش‌هاي خود را دريافت دارند.

بازهم يادآور مي شويم كه پاسخ به سؤالات فوق براي اينجانب و ساير همكاران و بويژه دانش آموزان بسيار ضروري است.

خداوندِ بنده ‌نواز حضرتعالي را براي حفظ اسلام و قرآن و راهنمايي کسانی چون حقير و نوجوانان و جوانان اين مرز و بوم، سالم و سلامت و مؤيد و منصور بدارد.

إن شاء الله.

کمترين بنده‌ي خدا - گ.ن

29/11/1382

سؤال1ـ آيا قيامت كه در قرآن كريم وعده آن را داده اند كل هستي را در بر مي گيرد (يعني 400 ميليارد كهكشان). اگر آري ، پس موجودات ساير كرات نيز همراه انسانهاي زمين قيامتشان بر پا مي شود، يا اينكه ممكن است اين قيامت مخصوص منظومه شمسي ، يا فقط مخصوص ميليونها كرات راه شيري باشد ؟!

**بسم الله الرّحمن الرّحيم**

**جواب سؤال 1: قيامت پس از برزخ كلاً جهان شمول است و تمامي هستي چه زميني و چه آسماني را در بردارد و كل مكلفان اعم از انسان‌هاي زميني يا آسماني و فرشتگان و جنّيان مورد حساب خواهند بود، حتي حيوانات به اندازه‌ شعورشان مورد حساب خواهند بود و اين‌ها بر مبناي آياتي از قرآن است. مثلاً:**

**«السّموات مطويات بيمينه» (زمر/67) كه شامل تمامي آسمانها و زمينها مي باشد، يا «إذا السّماء انفطرت» (انفطار/1) - «إذا الارض مدّت والقت ما فيها و تخلّت» (انشقاق/4). و آياتي ديگر كه قيامت را شامل كل هستي مي‌داند.**

2ـ اگر در پذيرش دين اسلام آزاد و مختار هستيم پس چرا در انجام فرايض (عبادات عملي) آزاد و مختار نيستيم . آيا اين خود نوعي جبر نيست در حاليكه در ديگر اديان چنين نيست.

**ج2- در صورتي جبر بر اعمال صحت دارد که اعتقاد اسلامي بر عدم جبر دليلی روشن و قاطع نداشته باشد و حال آن كه پذيرش درست اسلام، التزام به اعمالي را به دنبال دارد و اين گرچه جبري صوري به نظر مي‌رسد ولي واقعاً جبر نيست كه در حقيقت التزام به اعمالي است كه اسلام آن‌ها را واجب يا حرام دانسته. و آيه‌ي شريفه‌ي «لا اكراه في الدّين، قد تبين الرّشد من الغي» (بقره/256) اكراه در دين را نفي كرده زيرا براي پويندگان دين، راه از بيراهه جدا شده، پس اكراه در عقيده‌ي‌ ديني نيست ولي به دنبال اعتقاد ديني بايد به لوازم مثبت و منفي آن پايبند باشند و اين در مورد تمام عقايد صدق مي‌كند.**

3ـ منظور امام صادق (عليه‌السلام) در اين روايت كه مي فرمايد : قبل از پدر و مادر شما انسانها (آدم و حوا) آدم وحواهاي ديگري بوده اند چيست ؟ اگر چنين روايتي صحت داشته باشد آيا قيامت آن آدم و حواها بر پاشده است يا خير ؟ و يا آدم و حوا و نوح و ابراهيم (عليهم‌السّلام) زمين ، در كرات ديگر نيز بوده اند . و آيا كتب آسماني چون : تورات و انجيل و قرآن بر آنها نازل شده است ؟ و آيا امامان ما امامان آنها نيز بوده اند؟

**ج3- منظور اين است كه پيش از نسل فعلي نسل‌هاي ديگر در گذشته بوده‌اند كه قرآن مي‌فرمايد:«اذقال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة…» (بقره/30) كه اين خلافت جانشيني نسل انسان است از انسان‌هاي گذشته و از نظر قرآن، دليل بر قيامت انسان‌هاي گذشته نداريم، فلذا نه نفي مي‌كنيم و نه اثبات.**

**اشخاصي مانند آدم و پيامبراني ديگر(عليهم السلام) صرفاً پيامبران زمين خودشان نبوده‌اند بلكه بر حسَب آياتي، شرايع زميني مشتمل بر كل مكلفان زمين و آسمان نيز هست، پيامبران زميني و امامان معصوم بعد از ايشان در هر زمان نسبت به كل مكلفان در آن زمان خاص پيامبر و امام بوده‌اند و فاصله‌ي مكاني هم منافاتي با تكليف آن‌ها ندارد چنان كه در روي زمين هم فاصله‌ي‌ مكاني با رسولان موجب فاصله‌ي تكليفي نيست.**

**و اما چگونه كتب اديان زميني به آسمانيان رسيده؟ پاسخ اين است كه چون وحي بر غير پيامبران نازل نمي‌گردد. لذا نوّابی كه جانشينان امامان و پيامبران زميني هستند مورد الهام وحي‌هاي پيامبران مي‌باشند، چگونه و چه اندازه؟ براي ما مجهول است و اكنون هم كه يازده امام معصوم بعد از پيامبر آخرين، رحلت كرده‌اند، استمرار وجوديشان در استمرار رسالت و امامت مي‌باشد و نه خود اشخاص؛ كه در زمان غيبت و رحلت آن بزرگواران، شرعمدارانِ غير معصوم در زمين، حجج رباني، پس از كتاب‌هاي زميني مي‌باشند و براي مكلّفان آسماني نيز همين گونه است.**

4ـ شيعه مي گويد پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) امام علي (عليه‌السلام) را در روز عيد غدير به جانشيني انتصاب نمود ، نيز مي گويد در آن روز 120 هزار نفر حضور داشته اند . اهل سنت مي پرسد پس چرا از اين دهها هزار شاهد فقط چند صد نفر به اين سخن پيامبر شهادت دادند . يكي از اشكالات اهل سنت كه اكثريت جمعيت گنبد را تشكيل مي دهند به جعلي بودن اين داستان و افسانه بودن اين مسئله است . اهل سنت مي گويد چرا آن 120 هزار نفر در روز انتخاب جانشين پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) جز همان عدد ياد شده به جانشيني ابوبكر، كساني ديگر اعتراض نكردند ؟!

**ج4- آيات و رواياتي متواتر حتي در بين اهل سنت دو اصل را قطعاً‌ اثبات مي‌كند:**

**الف- اصل اجتماع مردم در غدير خم**

**ب- جمله‌اي مورد اتفاق كه در خطبه‌اي كه پيامبر در آن اجتماع خواندند كه حضرتش فرمود:« ألَستُ أولي بكم من أنفسكم؟ قالوا بلي قال فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه …»**

**برادران سني كه اين سخن را قبول دارند، گروهي از علمايشان آن را اين طور معنا مي‌كنندكه :« هركس من دوست او بوده‌ام پس اين علي هم دوست اوست » ولي پاسخ ما در برابر اين قرائت نابسامان است كه جمله‌ي «الست اولي بكم من انفسكم…» نه تنها ولايت به معناي دوستي را اثبات مي‌كند بلكه اولويت حضرتش بر كل مؤمنين را اثبات كرده و بنابر اين تفريع بَعدي « فمن كنت مولاه …» همان اولويت بر كل مؤمنان را پس از حضرتش ثابت كرده و گذشته از جريان غدير در آيه‌ي اکمال دين و تبليغ، اين اولويت را براي حضرتش ثابت مي‌كند. آياتي ديگر از جمله آيه‌ي32 سوره‌ي فاطر: « ثم اورثنا الكتاب الّذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابقٌ بالخيراتِ باذن الله ذالك هو الفضل الكبير».**

**اين آيه پس از آيه قبلي «والّذ ي اوحينا إليك من الكتاب هو الحق مصدقاً لما بين يديه إن الله بعباده لخبير بصير» وراثت ويژه‌ي قرآن را بر عهده‌ی گروهي خاص نهاده و از آنجا که اين عمل را خدای متعال انجام داده، که او « بعباده لخبير بصير» است؛ پس اين وارثان کسانی هستند که شايستگی اين وراثت را دارند. و اگر اين وارثان از محور قرآن عدول داشته‌باشند چگونه شايستگی وراثت آنرا دارند؟ که اين وراثت بُعد عصمت قرآن را هم شامل است. لذا اين بزرگواران ذره‌ای از قرآن عدول ندارند و بنابرين در بُعد عصمت همچون قرآن معصومند که ادامه‌ی آيه اين موضوع را کاملا تصريح می‌کند.**

**در ادامه‌ی آيه خدای متعال آنها را با توصيفی دوگانه بر کلّ معصومان تاريخ غير از رسول خدا برتری داده .**

**اول: «الّذين اصطفينا من عبادنا...» كه "اصطفي" در كل قرآن گزينشی رباني است يعنی آنچه نزد خدا انتخاب ‌شده بر اديان يا بندگاني که عمل انتخاب در بين آنها صورت گرفته برتری دارد. مانند :«ان الله اصطفي لكم الدّين…»(بقره/132). و در اينجا «اصطفی» در بين «عبادنا» صورت گرفته، پس اين بزرگواران بر همه‌ی عباد خدا از زمان آدم (عليه‌السلام) تا قيامت کبرا که همه‌ی پيامبران و معصومين پيشين - غير از پيامبر (صلّی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) - را شامل مي‌شود، در نزد خدا برتری دارند. و باز لازمه‌ی اين برتری عصمت است، عصمتی برتر و والاتر از عصمت همه‌ی آنها.**

**دوم: خداوند در ادامه‌ی اين آيه ملاک انتخاب را تبيين کرده و «عبادنا» را به سه دسته تقسيم نموده‌اند:**

**1- «فمنهم ظالم لنفسه» كه شخص ظالم هرگز شايستگي انتخاب شدنِ معصومانه را ندارد.**

**2- «و منهم مقتصد» كه منظور عادلانند. باز عادلان منهاي عصمت شايسته‌ي اين انتخاب نيستند.**

**3- «و منهم سابق بالخيرات» كه الخيرات کلّ خيرات در تاريخ تکليف است که اين بزرگواران معصوم پس از رسول گرامي (صلي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) در کلّ خيرات بر ديگران حتي معصومان پيشين چون حضرت نوح، ابراهيم، موسی و عيسی (عليهم‌السلام) سبقت گرفته‌اند لذا آنان معصومند و عصمتشان برتر و والاتر از عصمت همه‌ی آنهاست.**

**تا اينجا معلوم می‌شود که بعد از پيامبر گرامی اسلام (صلّی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) کسانی هستند که اولاً معصومند . ثانياً بر همه‌ی انبيا و اوليای پيشين و پسين برتری دارند و ثالثاً کتاب خدا (قرآن) را به ارث مي‌برند که لازمه‌ی اين وراثت آن است که خود اولين عاملان به آن و حجتی بر ديگران باشند.**

**حال اين معصومان و اين وارثان و حجتهای بعد از نبی مکرم اسلام (صلّی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) چه کسانی هستند؟**

**اگر اينان خلفای سه‌گانه‌اند؛ نه خود آنها ادعای عصمت داشتند و نه علمای سنّی آنان را معصوم می‌دانند و همين علما تصريح کرده‌اند که خلفای سه‌گانه هر کدام اعمالی بر خلاف شريعت انجام داده‌اند.**

**و يا اگر اينان ائمه‌ی اربعه‌ی فقه سنّی‌اند که باز آنها هم مانند خلفای سه‌گانه‌ اختلاف و اشتباه دارند.**

**حال که در ميان اهل سنّت چنين کساني نيستند، آيا در بين شيعيان هم نيستند؟ اين معاذ‌الله نسبت دروغ دادن به آيه‌ی مبارکه است.بنابرين اين افراد همان خاندان معصوم پيامبرند که در غدير خم و حديث ثِقلَين يک يک با نامهای مبارکشان معرفی شده‌اند.**

**يعني همان دوازده نور پاك به اضافه‌ي‌ صدّيقه‌ي طاهره (عليهاالسّلام)؛ و اين آيه ديگر به حديث نيازي ندارد.**

**و در پاسخ اين كه چرا از آن جمعيت كثير تعداد اندكي تشيع را پذيرفتند؟ بايد گفت كه: گروهي منافق و گروهي هم سست ايمان يا قاصر بودند كه از عدالت رسول گرامي خسته شده بودند از اين رو پذيرش خلافت علي (عليه‌السلام) برايشان مشكل بود و يك نكته‌ي تاريخي هم هست و آن اين كه هميشه در طول تاريخ، اكثريت با منحرفان بوده‌است.**

**اعتراض بر ابوبكر نخست از شخص اميرالمؤمنين علي(عليه‌السلام) شروع شد چنان كه در خطبه‌ي شقشقيه و مانند آن منصوص است و نيز بزرگمرداني ديگر مثل سلمان، ابوذر، مقداد و … بر اين انتخاب و انتخاب‌هاي بعدي اعتراض كردند اما اگر فرض كنيم كه هيچ كس هم اعتراض نكرد! آيا نص كتاب و سنت كه خلافت معصومان را تثبيت كرده، كافي نيست؟!**

**و در پايان بايد گفت آيا اين فضل كبير «ذالك هوالفضل الكبير» براي غير معصومان شايسته است، آن هم با آن همه اختلافات و انحرافات موجود؟ حال آن كه كبير عندالله از هر بزرگي بزرگ‌تر است بنابر اين وارثان قرآن پس از رسول گرامي (صلّي الله عليه و آله و سلّم) در طول تاريخ از هر بزرگي بس بزرگ‌ترند.**

5ـ مگر قرآن نمي فرمايد : «لا اكراه في الدين» ( در دين اجباري نيست) پس چرا حكم مسلمان زاده اي كه به دين مسيحيت يا يهوديت در آمده و به نظر خودش دين درستي هم هست (چون تحقيق كرده) خونش مباح و اعدام اعلام شده است . اصلا شايد او دوست نداشته باشد كه مسلمان باشد مگر زور است . مگر نمي گويند اصول دين در اسلام تحقيقي است . كسي که قبل از سن بلوغ فكري از والدين خود تبعيت مي‌كرده و مسلمان بوده ولي اكنون مي خواهد اصول دين را آگاهانه بپذيرد ، و اكنون به نظر او دين برتر، مسيحيت يا يهودي و زرتشتي است ؛ هيچ توطئه اي هم عليه اسلام نمي كند فقط به نظر او يكي از اديان فوق الذكر صحيح است. حکم مواجهه با چنين شخصی چيست؟ لطفا در اين مورد توضيح دهيد.

**ج5- اصل «لااكراه في الدّين» بر مبناي «قد تبين الرّشد من الغي» بر اين اساس استوار است كه چون راه از بيراهه تبيين گشته لذا نه اكراهي بر پذيرفتن راه است و نه بيراه. آري كساني كه راه را شناخته‌اند و از روي علم به صحت راه، به بيراهه مي‌روند، اينها گنهكارند ولي چنانچه از روي قصور يا تقصيري بدون عناد باشد اكراهي بر قبول راه راست كه هنوز آنرا نشناخته‌اند نيست. مثلأ آياتي مانند: «ان الّذين امنوا و الّذين هادوا و النّصاري و الصّابئين من آمن بالله و اليوم الاخر فلهم اجرهم عند ربّهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»(بقره/62) يهوديان، نصرانيان و صابِئيان (التقاطيان) را پس از مؤمنان در صورت عدم عناد، اهل نجات مي‌داند. ولي معاندان مانند سلمان رشدي، گرچه در ظاهر هم مسلمان باشند اهل نجات نيستند.**

**آري كساني كه مباني ديني را تصديق دارند بايستي بر اساس همان مباني به لوازم دين نيز ملتزم باشند و اما فرزنداني از مسلمين كه بدون آگاهي و تصديق اسلام با تماس‌هايي با کفّار، غير اسلام را انتخاب كنند، اين‌ها هنوز مسلمان نشده‌اند تا كفرشان ارتداد باشد از اين بالاتر حتي مرتدان معاند اسلام، مادامي كه ارتدادشان زيان عقيدتي براي ديگران نداشته‌باشد محكوم به اعدام نيستند ولي در صورت فتنه و زيان رساني طبق آياتي مانند «والفتنةُ اكبر من القتل»(بقره/217) جانشان هدر است.**

**در اينجا ممکن است بعضي افراد با استناد به آيه‌ي مبارکه‌ي «و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين»(آل عمران/85) اين شبهه را مطرح کنند که ديني جز اسلام خاتم النبيين نزد خدا پذيرفته نيست! حال آنکه "الاسلام" در اين آيه‌ي مبارکه با «ال» (الف و لامِ) جنس، اطلاق دارد و هيچ قيدي براي اسلام خاتم ندارد پس به معناي کلّ حالات تسليم در برابر خداي سبحان با درجاتش مي‌باشد البته آياتي مانند «حنيفاً مسلماَ»(آل‌عمران/67) درباره‌ي اسلام حضرت ابراهيم(عليه السلام) مبَيِّن اين آيه است. و همچنين آياتي ديگر، حضرت اسماعيل، اسحاق، يعقوب، اَسباط، موسي، عيسي، سليمان و کلّ پيامبران (عليهم السلام) و حواريون و ملکه‌ي سبا(بلقيس) را مسلمان برشمرده‌ است که تبييني ديگر بر اطلاق "الاسلام" در آيه‌ي مبارکه بر کلّ درجات تسليم در برابر خداي متعال است.**

6ـ آيا تمام احاديث كتاب حِليةالمتقين صحيح است ؟ چرا كه بعضي احاديث مندرج در آن با عقل و قوانين مسلم علوم تجربي (نه فرضيه) منطبق نيست بلكه بعضا خلاف آن است.

**ج6- هرگز، زيرا چنان كه فرموديد حاوي مطالبي برخلاف عقل و علم مطلق و كتاب و سنت قطعيه است.**

7ـ اساساً چرا خداوند ما را آفريد تا آزمايشمان كند اصلا چرا انسان را مختار آفريد تا با اختيار خود گناه كند و بعد هم وارد جهنم شود . در حقيقت ما انسانها نا خواسته بدنيا آمده ايم . آخر اين چه عدالتي از جانب پروردگار است كه خودش بدون اجازه و خواست قلبي ما ، ما را بزور وارد اين دنيا كند بعد هم به ما اختيار دهد كه آزادانه گناه يا ثواب كنيم و بعد اگر گناهانمان بيشتر شد ما را وارد جهنم كند ؛ با علم به اينكه او خود مي داند كه انسان ممکن الخطا است . آيا اين مطلب با عدالت و رحمان و رحيم بودن خداوند سازگار است ؟! بنظر مي آيد كه اگر خداوند انسان را نمي آفريد بهتر بود چون ديگر نه گناهي در كار بود و نه ثوابي و نه جهنم رفتن و بهشت رفتني . آنهم بصورت اختياري كه توجيه خيلي از علماي دين است!

**ج7- بر حسب ادله‌ي‌ عقلي، علمي و شرعي، خداي سبحان مطلقاً بي‌نياز است. هم از نظر ذاتي كه تكامل ندارد، بلكه كمال مطلق است و هم از نظر آفرينش كه تنها ديگران به او نياز دارند و خدا غني حميد است. براين مبنا خلقت آفريدگان هرگز بر مبناي نياز آفريدگار نيست بلكه اين آفريدگانند كه در اصل آفرينش و تداوم آن به گونه‌اي مطلق، نيازمند به رحمت رحماني و رحيمي حضرتش مي‌باشند.**

 **و اين كه چرا بدون اجازه آفريده شده‌ايم؟ اولاً ما نبوده‌ايم تا براي آفرينشمان اجازه دهيم يا ندهيم وانگهي اجازه در صورتي شرط است كه جرياني بر خلاف حكمت و مصلحت انجام گيرد. بر اين مبنا آفرينش آفريدگان كه خلقت اصل وجود آنان حكيمانه بوده و خود رحمتي بزرگ است، اجازه نمي‌خواهد و آيا چنان كه عدم، رحمت نيست، وجود هم رحمت نيست؟ اين خود تناقض است بلكه آفرينش رباني بر مبناي رحمت رحماني و رحيمي، تكويناً و تشريعاً خود مصلحتي مطلق است و آزمايش مكلفان بدين معنا نيست كه خداي سبحان نمي‌داند چگونه‌اند و آفريده و به آن‌ها اختيار داده تا بداند چگونه‌اند؟ اين خود جهل و بر خلاف كمال مطلق است، بلكه نتيجه‌ی اين آزمايش به خود مكلفان برمي‌گردد .**

**خداي متعال با روشنگري آياتي «آفاقي وانفسي» و آياتي «تشريعي» مكلفان را به سوي حق رهبري كرده است و چنان كه اصل وجودشان رحمت است قدم نهادنشان در اين راه‌هاي رباني براي آن‌ها - و نه براي خدا - تكاملي شايان است و اين كه اجبار و اكراهي پس از آفريدنشان برايشان مقرر نكرد. بدين سبب است كه كمال و تكامل در بستر اختيار، خير است ولي هر دو در بستر اجبار، دست كم نه خير است و نه شر؛ و جهنميان با فراموش كردن آيات آفاقي وانفسي و شرايع الهي اگر با عناد ورزي به زندگي ادامه دهند اين‌ها به كرده‌ خويش اهل جهنمند مانند دانشگاهي كه تمام امكانات را مجاناً در اختيار دانشجو قرار مي‌دهد ولي تنبلي و كاهلي باعث مردودي دانشجو مي‌گردد. در اينجا مقصر، مؤسس دانشگاه نيست بلكه مقصر خود دانشجو است.**

**پس در كل اگر ما حكمت‌ها را ندانيم ولي چون مي‌دانيم كارهاي خداي سبحان از روي حكمت و مصلحت است جاي هيچ اعتراضي باقي نمي‌ماند كه «لايسئل عمّا يفعل و هم يسئلون» (انبيا/23) خداي شناخته شده هرگز مسئوليتي كه زمينه‌اش قصور يا تقصير است ندارد.**

**درست است كه عده‌اي با بينش ضعيف ايراد‌هايي به كارهاي ربّاني مي‌‌گيرند لكن پاسخ همه، حكمت و بي‌نيازي مطلق الهي است و آيا كدام خداشناس و حتي مشركي مي‌تواند چنان گمان كند كه فكر و كارش بر كار‌هاي خداي سبحان برتري دارد؟ در هر صورت خدا كلاً بي‌نياز مطلق است و ديگران غير مطلق و نيازمندند. هرجا هم براي خداپرستان قضيه‌اي مشكوك باشد پاسخش همان بي‌نيازي مطلق رباني است. از باب مثال احياناً مورچه كه زير پاي انسان لگدمال مي‌شود معترض است كه چرا خدا انسان را آفريد؟ و انسان هم مي‌گويد چرا خدا مورچه را آفريد؟ هر دوي اين «چرا»ها از روي علم غير مطلق است زيرا:**

**من نكردم خلق تا سودي كنم بلكه تا بر بندگان جودي كنم**

**و اين خيال كه آفريدن آفريدگان بر مبناي رحمت، خود نيازي است رحماني! پاسخش اين است كه رحمتگر دوگونه است: يا بر مبناي نياز خودش رحمت مي‌كند و يا بر مبناي نياز ديگران - و خود كلاً بي‌نياز است- و اگر كسي بي‌نياز باشد و نياز ديگران را برطرف نسازد اين خود بخل است، پس آفرينش آفريده‌ها خود رحمتي است از سوي رحمتگري بي‌نياز. و اصولاً تمامي سئوالات نسبت به كارهاي خداي سبحان بر اساس جهل نسبت به شناخت صحيح خداست.**

**در كل خداپرستان داراي هر شريعتي كه باشند اگر با حالت ايمان و عملي صالح بميرند بالاخره اهل نجاتند. مي‌ماند معاندان كه شامل ملحدان و مشركان مي‌شوند كه اين‌ها هم كمتر از استحقاقشان در جهنم به سر مي‌برند به دليل آيه‌ي:«قال عذابي أصيب به من أشاء و رحمتي وسعت كل شيء» (اعراف/156) كه عذاب خداي سبحان فاضلانه است (بالاتر از عادلانه).**

8ـ اديسون با اختراع برق بزرگترين خدمت را به بشريت نمود كه حتي همين نوشتن بنده و مطالعه‌ی حضرتعالي زير نور و تلاوت قرآن و عبادات من و شما زير نور چراق برقي است كه او اختراع كرده است اما به ظن برخي علما ، چون مسلمان نبوده به جهنم مي رود! و فقط براي اينكه اجر اين كار او ضايع نگردد از عذابش در جهنم كاسته مي شود . در حاليكه كه اگر ايشان مانند يك فرد عامي و بيسواد زندگي مي‌كرد و فقط صبح و شب به عبادات و نماز و راز و نياز مي پرداخت وارد بهشت مي شد . آيا اين استدلال را هيچ انسان عاقلي مي پذيرد كه اديسون با 2500 اختراع خود جهنمي شود و يك فرد عامي كه كوچكترين فايده اي به بشريت نرسانده مگر به خود ، بهشتي مي شود ؟! اگر بگوييد «انما الاعمال بالنّيات» خداوند به نيت افراد نگاه مي‌كند ، فرض كنيم كه اصلا نيت او خودنمايي بوده ، براي خدا هم نبوده اما براي خلق خدا كه بوده ! چگونه است كه خداوند از حق خود مي گذرد (حق الله) اما به حق مردم كه مي رسد (حق الناس) اهميت نمي دهد ؟! در حاليكه در روايات فراوان داريم كه حق مردم بالاتر از حقّ خداست و آبروي مؤمن بالاتر از خانه كعبه است و روايات بسياري ديگر در شان ارزش مؤمن به خدا داريم.

**ج8- بر مبناي نصوصي مانند: «من كان يريد الحياة الدّنيا و زينتها نوفّ اليهم أعمالهم فيها و هم فيها لايبخسون اولئك الذين ليس لهم في الاخرة الا النّار و حبط ما صنعوا فيها و باطلٌ ما كانوا يعملون» (هود/15) يعني اگر كسي تمام كوشش‌هايش براي دنيا باشد پس اجرش نيز در همين دنياست كه به مقتضاي عدالت الهي در همين دنيا، صد در صد اجرش را مي‌بيند اما در ميان مخترعان در طول تاريخ شايد بتوان گفت حتي يك نفر هم ملحد يا مشرك نبوده گر چه مسيحي يا يهودي يا … بوده‌اند و اين‌ها بر مبناي آياتي كه مناط را ايمان و عمل صالح مي‌داند اهل نجاتند و مخترعان و مكتشفان مشمول هر دو اجر (دنيا و آخرت ) بوده و هستند، گرچه درجاتشان، به ميزان ايمان و عمل صالحشان بستگي دارد.**

9ـ آيا طبق حديث معراج ممكن است آنهايي كه پيامبر در جهنم مشاهده نمود همان نسل هاي قبل از آدم و حوا باشند كه هم اكنون به فرموده آن حضرت در جهنم و بهشت هستند ؟

**ج9- جهنم قيامت بر مبناي آياتي هنوز تحقق نيافته و جهنمي كه رسول گرامي اسلام (صلّي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) ملاحظه فرمودند جهنم برزخي است كه براي مردگان ما و يا انسان‌هاي گذشته است و فعلاً پيش از قيامت كبرا در حيات برزخي به سر مي‌برند.**

10ـ معمول است كه در نمازهاي جماعت بعضي مساجد ، پس از اتمام نماز شعار مرگ بر فلان ، مرگ بر امريكا و انگليس و … سر مي دهند آيا حديث يا آيه اي در اين باره رسيده است ؟ آيا چنين شعارهايي ثواب هم دارد ؟!

**ج10- شعارهاي مرگ بر… به ويژه پس از نمازها سنتي شرعي نيست، آري در كل، مرگ بر دشمنان اسلام سخنی شايسته است شايسته و هرگز ويژه‌ي پس از نماز نيست و شايسته است دعاهايي كه مشتمل بر اين «مرگ بر …» هاست خوانده شود و نه به گونه‌اي مستقل و در باره‌ي اشخاصي مخصوص. مثلا بعد از نماز ابتدا تسبيحات حضرت زهرا (عليها السّلام) گفته شود، سپس دعاهاي قرآني و دعاهايي از اهل‌البيت (عليهم‌السّلام) مانند اللّهم اشغل الظّالمين بالظّالمين و اللّهم عجّل لوليك الفرج و العافية و النّصر.**

11ـ آيا با مانتو نماز خواندن اشكال دارد و چنانچه مقدار كمي - به عمد - مو از چادر و روسري - در حال نماز - ديده شود نماز باطل است يا خير ؟

**ج11- قسمت اول: هرگونه حجابي به طور كامل براي نماز كافي است.**

 **قسمت دوم: حجاب نماز بر حسب سنت قطعيه بايد هم چون حجاب در برابر نامحرمان باشد و تنها نمايان بودن صورت و هم چنين دست و پا تا مچ جايز است. ولي ظاهراً اگر چند مويي عمداً نمايان باشد حتي در حجاب از نامحرمان نيز اشكالي ندارد چون صدق بي‌حجابي نمي‌كند (دقت شود چند مويي كه صدق بي‌حجابي نكند).**

12ـ آيا امام زمان (عليه‌السلام) در كرات ديگر نيز ظهور دارند ؟

**ج12- آري در رواياتي از معصومان عليهم السّلام آمده است كه همانند سليمان و ذوالقرنين كه بر اَبرها سوار مي‌شدند و آفاق را زير پا مي‌گذاشتند برتر از آن‌ها امام زمان(عجّل‌الله‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) كلّ جهان تكليف را با وسايلي خدادادي زير پا مي‌نهند.**

13ـ نظر آن مرجع معظم راجع به شطرنج و تخته نرد و بيليارد چيست ؟

**ج13- در خصوص شطرنج، رواياتي متواتر از معصومان عليهم السّلام مبني بر حرمت آن وارد شده است ولي درباره‌ی ساير آلات اگر لهوي وجود نداشته باشد، جايز است، چنان كه در رساله‌ي نوين مفصلاً بيان شده است.**

14ـ آيا در مسح سر حتما بايد آب به پوست سر برسد و الا باطل است ؟

**ج14- رسيدن آب به پوست سر شرط نيست بنابراين مسح روي آن مقدار مو كه با كشيدنش از محدوده‌ي سر خارج نشود، جايز و صحيح است.**

15ـ بعضي از برادران اهل سنت از ما ايراد مي گيرند كه شما از كجا مي دانيد كه پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) بر مهر سجده مي كرده است ؟ خواهشمند است از كتب اهل سنت در اين باره روايتي را بيان داريد .

**ج15- سجده بر مُهر هرگز در زمان رسول گرامي و امامان معصوم(عليهم‌السّلام) مرسوم نبوده است و ساختن مهر تنها بر اين مبناست كه سجده بر هر زميني كه احياناً متنجّس يا ناپاك بوده، درست نيست بنابراين شيعه در سجده، از خاك يا سنگ يا چوب و مانند اين‌ها كه پاكيزه است استفاده مي‌كند. پس سجده بر هر چيز غير خوردني و غير پوشيدني كه نجس يا متنجّس يا پليد نباشد درست است، مانند زمين يا فرش پاك، و منظور از خوردني و پوشيدني هم يعني آن‌چه كه بالفعل يا با مقدماتي كه فعليت پيدا كند قابل خوردن يا پوشيدن باشد. مانند غوزه يا وَشِ پنبه كه براي لباس شدنش مقدمه‌اي اندك دارد، پس سجده بر آن جايز نيست.**

16ـ آيا روح در دنيا تكامل دارد يا خير ؟ در آخرت چطور ؟

**ج16- روح کافر در دنيا نقص دارد و در برزخ و قيامت تکامل ندارد ولی روح مؤمن در نشئه‌هاي سه گانه ( دنيا – برزخ ـ قيامت) داراي تكامل است. با اين تفاوت كه تكامل دنيايي روح مؤمن بر مبناي اختيار و تكليف است و تكامل‌هاي ديگر به دنباله‌ تكامل‌ دنيايي است گر چه اين تكامل بر مبناي عبادات مؤمنان در برزخ و قيامت تداوم دارد. و آياتي مانند:«واعبد ربّك حتّي يأتيك اليقين» بيانگر اين نکته است که چون يقين به معرفةالله نهايتي ندارد، عبادت ربّ‌العالمين هم در هر سه نشئه بدون انتها ادامه دارد.**

17ـ آيا دو دختر و پسر مسيحي و مسلمان يا شيعه و سني كه واقعا به يكديگر عشق مي‌ورزند و يكي از آنها حاضر است به خاطر ديگري تسليم مرگ شود و هم نمي خواهند دست از مذهبشان بكشند - چون ممكن است از طرف خانواده خود طرد شوند - آيا مي توانند با هم ازدواج كنند . مذهب فرزند آنها چه مي شود ؟

**ج17- ازدواج شيعه و سنّي چه دختر وچه پسر با شرايطش اشكالي ندارد اما نسبت به دختران مسلمان با پسران کافر جايز نيست ولي عكس آن اشكال ندارد ولي چنانچه دختري مسلمان عشقش نسبت به پسر کافر به حد اضطرار رسيده به شرط عدم انحراف ايماني ازدواجشان درست است. زيرا در ازدواج مبناي «اولئك يدعون الي النّار»(بقره/221) بسيار مهم است، يعني دو همسر نسبت به يكديگر دعوت آتشين و گمراه كننده از توحيد و معاد نداشته باشند ولي چنانچه دختر يا پسر مسلمان ازدواجشان موجب گمراهي يكي يا هر دو گردد آن چنان ازدواجي حرام است و بر عكس، اگر ازدواج دختري مسلمان با پسري كافر هيچ پيامد خلاف شرعي در بر نداشته باشد اين ازدواج جايز است.**

**مثلاً همسر نوح و لوط (عليهما السلام) مشرك بودند اما همسران دو پيامبر بودند و آسيه بنت مزاحم كه در كمال ايمان بود همسرش ملحد يا مشركي فرعوني بود و اين دو حكم را که دو معصوم و يک مؤمنه انجام داده‌اند خود دليل بر جواز اين‌گونه ازدواج‌هاي ناهمسان است.ولي چون در ازدواج زن مسلم با مرد كافر جرياني انحرافي پيش مي‌آيد در قرآن نوعاً ممنوع شده است، مگر در موارد استثنايي كه جرياني انحرافي يا اضطراري پيش نيايد. و گاهي ازدواج ناهمسان، واجب مي‌شود. مانند اين كه دختري مسلمان با پسري كافر ازدواج كند و منجر به مسلمان شدن پسر شود تا چه رسد به عكسش كه هر دو ازدواج از باب امر به معروف و نهي از منكر بر پسر و دختر مذكور واجب است.**

18ـ ورق پاسور بدون برد و باخت و بدون شرط فقط براي سرگرمي چگونه است ؟

**ج18- اگر سرگرمي لهو نباشد در فرض سؤال بي‌اشكال است. معناي لهو در پاسخ به يکي از سئوال‌هاي بعدي آمده‌است.**

19ـ حكم تراشيدن ريش بوسيله تيغ و مثل آن چيست ؟ لطفاَ اگر روايت معتبري در اين باره رسيده است بيان فرماييد.

**ج19- در مورد حرمت مطلق تراشيدن ريش، آيه و روايتي نداريم، آري درباره‌ي گذاشتن مقداري ريش به عنوان استحباب رواياتي وارد است ولی حرمت آن مبناي شرعي ندارد، تنها دو روايت آن هم از باب تشبه به كفار (كه يهوديان ريش را مي‌تراشيدند و سبيل را بلند مي‌كردند) آن را حرام دانسته حال آنکه در اين زمان مسلمان و يهودي و غيره يكسان هستند و تشبهي وجود ندارد.**

**و اگر هنوز هم اكثر علماي ما شرط تشبه را لازم بدانند چون فعلا علماي يهود و عده‌اي از يهوديان ريش‌هاي بلندي مي‌گذارند، بايد آنان كه قائل به چنان فتوايي هستند ريش‌هاي خود را تماماً با تيغ بتراشند تا متشبه به يهود نباشند!!**

20ـ در اين مسأله که گفته می‌شود اگر موسيقي مناسب مجالس لهو و لعب باشد، حرام است، منظور از لهو و لعب چيست؟ لطفاً پاسخ روشني ارائه دهيد.

**ج20- لهو طبق آياتي چند و رواياتي بسيار حرام است و به معني «اعراض از حق است» و داراي مراحلي است كه كم‌ترين مرحله‌اش اين است كه كاري انجام دهي كه شما را نسبت به انجام واجبي بي‌ميل و يا به حرامي مشتاق نمايد كه بر مبناي آياتي مثل: «من يشفع شفاعة حسنة يكن له نصيب منها و من يشفع شفاعة سيئة يكن له كفل منها»(نساء/85) مقدمه‌ی عادي واجب، واجب و مقدمه‌ی عادی حرام حرام است تا چه رسد به اين كه كاري موجب ترك واجب يا انجام حرام گردد و بالاتر اين كه موجب اعراض از حق شود: «و من النّاس من يشري لهو الحديث ليضلَّ عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً…»(لقمان/6).**

**پس چنان‌چه موسيقي و غنا لهو نباشد، حرام نيست ولي اکثريت دروس مرسوم حوزوي که قرآن را مهجور کرده و طلاب را از بررسي‌هاي حقيقي قرآني بازداشته، لهو، و اشتغال به آن حرام است. مگر براي کسي که قصد داشته‌باشد آن علوم را با استناد به قرآن و سنّت نقد نمايد.**

**لَعِب، بازيِ باطل است و لهو گناهی است اعم از لعِب و غيره، زيرا هر بازي حرام نيست بلكه لعب بازي بي‌فايده‌ای است که تنها وقت گير است و اگرچه زياني هم نداشته‌باشد خود پيامدي براي انجام لهو و عملي ناشايسته‌تر است. و بالاخره لهو و لعب مانند گناه کبيره و صغيره است.**

21ـ شنيده مي شود گاهي بعضي از زنان كه آش نذري يا سمنو ، حليم و … طبخ مي كنند مي گويند روي شله زرد يا آش نذري و سمنوي آنها خودبخود اسامي معصومين مثل : زهرا (عليها‌السّلام) ، حسين يا مهدي (عليهما‌السّلام) نقش مي بندد آيا اينها و امثالهم واقعيت دارد يا تلقين است .

**ج21- اين‌ موارد بعضاً تلقيني و خيالي است ولي براي افراد با اخلاص واقعيت دارد مانند ديگ آشي كه چندي پيش در عاشورايي در تهران، رنگي خونين به خود گرفت، فلذا در رواياتي وارد شده‌ که روز عاشورا از بعضي درختان خون مي‌چكد و اين صحيح است.**

22ـ آيا شيعه مي تواند براي حفظ وحدت در نماز جماعت اهل سنت شركت نموده و دست بسته و بدون مهر نماز بخواند؟

**ج22- حکم مُهر قبلاً بيان شد. امّا تقيه دو بُعدي است. 1- تقيه‌ي بغض 2- تقيه‌ي حب. كه براي رفع بغض و عناد نه تنها نماز با آن‌ها مستحب بلكه گاهي واجب مي‌شود و نيز براي وحدت خواندن نماز با آن‌ها خوب است به شرط اين كه حمد و سوره را خود بخواند البته به صورت آرام كه اطرافيان متوجه نشوند.**

23ـ تشيع و تسنن در چه زماني ظهور نمودند در صورت امكان سندي از كتب اهل سنت بيان كنيد .

**ج23- اصولاً تشيع در اصطلاح اسلامي پيروي از ائمه‌ي اهل‌البيت (عليهم السّلام) است و تسنّن بر خلاف اين حقيقت است و اين دو جريان از نظر ظاهر پس از ارتحال رسول‌الله(صلّي الله عليه و آله و سلّم) و انتصاب خلفاي سه‌ گانه آشكار شد كه گروه بسياري از مسلمين اين سه نفر و ائمه‌ي اربعه را پس از رسول گرامي، جانشينان سياسي و فقاهتي حضرتش مي‌دانستند ولي گروهي اقليت بر حسب وصاياي قرآني و سنّت پيامبر هر دو جريان را در انحصار ائمه معصومين (عليهم السّلام) مي‌دانستند.**

**اما بُعد باطنيش پيش از رحلت رسول گرامي اسلام بوده كه هر دو گروه بر دو مبنا داراي اين دو حالت تشيع و تسنّن بوده‌اند، گرچه خيلي ظهوري نداشته‌است مثلاً سلمان و ابوذر و … چنان كه از آغاز مسلمان بوده‌اند، شيعه هم بوده‌اند ولي ديگراني كه اكثريت را داشتند از آغاز وضع ديگري داشتند كه ظهورش پس از رحلت پيامبر و خلافت‌هاي سه‌گانه معلوم شد.**

24ـ آيا پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) دست بسته نماز مي خوانده است لطفا با سندي از كتب اهل سنت بيان كنيد .

**ج24- كل مسلمان‌ها بر اين عقيده هستند كه پيامبر دست بسته نماز نمي‌خواندند، بلكه بر حسب رواياتي از سنّي و شيعه، دست روي دست گذاشتن در نماز از آراء عُمر مي‌باشد كه پس از فتح ايران، افسراني عالي‌رتبه از ايران نزد او آمدند و دست بسته او را احترام كردند، روي همين مبنا عمر گفت بهتر است ما هم در نماز خدا را اين‌گونه مورد احترام قرار دهيم و مذاهب چهارگانه سني هم متفق بر اين رأي نيستند بلكه تنها گروهي از سنّيان به پيروي از امامانشان به تقليد از عمر، نماز را اين‌گونه مي‌خوانند.**

25ـ در مجالس و محافل مذهبي نقل عوام الناس است كه بايد در ماه رمضان مجلس عزا براي امامان بخصوص امام علي (عليه‌السلام) بر پا نمود آيا اينگونه مجالس با سيره‌ی ائمه سازگار است يا خير و آيا ماه مبارك رمضان ماه عزا و ماتم است ؟

**ج25- خير، ماه رمضان ماه ماتم و عزا نيست. فقط شب‌هاي قدر به خصوص شب بيست و يكم به مناسبت شهادت حضرت اميرالمؤمنين علي (عليه‌السلام) زمينه عزاداري فراهم است ولي ايام ديگر رمضان چنين خصوصيتي ندارد. فقط دهه اول محرم براي امام حسين (عليه‌السلام) و ايامي از صفر براي رسول گرامي و بعضی ديگر از ائمه‌ی معصومين (عليهم‌السّلام) عزاداري رسمي لازم است و در غير اين مناسبت‌ها بر مبناي وجهه‌ي عمومي «يحزنون لحزننا» عزاداري شايسته است.**

26ـ آيا عروسي در ماه محرم (بعد از عاشورا) يا در ماه مبارك رمضان اشكال دارد؟

**ج26- خير، در هيچ زماني عروسي منعي ندارد حتي در ايام شهادت معصومان (عليهم‌السلام) جز آن كه مناسب است عقد جاري شود و جشن برپا نشود.**

27ـ آيا مسح سري كه با ژل يا كتيرا يا مواد آرايشي ديگر فرم گرفته است صحيح است يا بايد مواد آرايشي موي سر را از بين برد يا بايد حتما آب وضوي انگشتان به پوست سر برسد . اگر بفرماييد اشكال دارد پس پيامبر(صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) كه به سر موي مبارك خود بطور مداوم روغن مي ماليدند چگونه مسح مي كردند ؟!

**ج27- روغن مانع از مسح نيست. آري، موادي كه جرم داشته و ممانعت از تري دست دارند در مسح ممنوع هستند و چون مسح بر بخشي از موي سر كافيست اگر به اندازه‌ سطح يك بند انگشت را مسح کُنَد كفايت مي‌کند و تنها در غسل است که بايد اضافه بر مو، پوست هم شسته شود.**

28ـ آيات متعددي در قرآن يافت مي شود كه ظاهرا متناقض مي باشند آيا اين تناقضات اشكال بزرگي براي قرآن نيست ؟ به عبارت بهتر مگر مي شود كه خداوند امروز بفرمايد اين حكم اجرا شود و چند روز يا چند ماه بعد آن حكم ملغي اعلام گردد . لطفا كتابي كه مشروحا درباره ناسخ و منسوخ نوشته شده باشد را معرفي نماييد.

**ج28- در قرآن هيچ تناقض و تضادي نيست. و چند مورد نسخ نه تضاد است و نه تناقض بلکه تکامل است. خداي سبحان مانند يك پزشك به حسب حال امروز بيمار دارويي را براي وي تجويز مي‌كند و براي روز ديگر دارويي ديگر و نسخ در قرآن بر مبناي سياست گام به گام و احياناً هم، آزمايشي براي مكلّفان است لكن آخرين حكم قرآني، تا انقراض جهان تكليف هم چنان واجب الاطاعه است. و در ضمن كتاب‌هاي: البلاغ في تفسيرالقران بالقرآن، ترجمان قرآن و تفسير الفرقان و نيز تفسير فارسي كه آماده طبع است كتاب‌هايي است كه در اين زمينه به طور مفصل بحث نموده‌ايم.**

29ـ بعضي مراجع فرموده اند در شب و روز عروسي استفاده از آلات موسيقي اشكال ندارد . آيا اين مطلب صحت دارد ؟

**ج29- آلات موسيقي در صورتي كه لهو و شهوت انگيز باشد كلاً حرام است چه در عروسي و چه غير آن و در غير اين صورت كلاً حلال است و آيا مجلس عروسي، حرام خدا را حلال مي‌كند و بالعكس، پس حرام، به عنوان زمان يا مکان يا تشخيص مصلحت و... حلال نمي‌شود. و بالعکس نيز همين حکم را دارد.**

30ـ آيا چيزهايي مثل قدمگاه امام رضا (عليه‌السلام) (پاي بزرگي كه برسنگ يا گلي حك شده) و آثاري از حضرت ابوالفضل (عليه‌السلام) در گرگان (ميدان عباسعلي) واقعاآثار شخص ايشان و مربوط به حضرتشان مي باشد و آيا اينكه مي گويند امام حسين و حضرت ابوالفضل (عليهما‌السّلام) در حمله به ايران تا طبرستان حتي تا گرگان آمده اند حقيقت دارد ؟

**ج30- جريان حمله حضرت امام حسين عليه السّلام تا طبرستان حقيقت ندارد و جريان اول اگر بر خلاف عصمت و علم نباشد از باب خارق عادت نسبت به اين بزرگواران قابل پذيرش است چنان كه جاي پاي ابراهيم (عليه‌السلام) در مسجد الحرام به عنوان «مقام ابراهيم» هنوزهم هست و مورد تصديق قرآن است كه «فيه آياتٌ بيناتٌ مقام ابراهيم...»(آل‌عمران/97).**

31ـ در حاليكه چند صد متر آنطرف تر گنبد و بارگاه امام رضا (عليه‌السلام) و حضرت معصومه (عليها‌السلام) عده اي در فقر بسر مي برند آيا جايز است گنبد و بارگاه آن بزرگواران را از طلا بنا نمود و آيا نذورات كساني كه دهها ميليون تومان نذور وقف آن بزرگواران مي نمايند (البته براي تزيين حرم مطهر آنها) جايز است آيا بهتر نيست اين نذورات و طلاجات صرف هزينه‌ي تحصيلي فقرا و هزينه‌ي زندگاني صدها زوج جوان يا نوعروسان و دامادان دم بخت شود و يا خرج ساختن سرپناهي براي بي خانمانها - كه در كشور ايران تعداد آنها كم نيست - شود . آيا امام رضا (عليه‌السلام) راضي است كه در خانه اي از سقف و ضريح طلا بسر برد و بچه هاي يتيم در جوار و مشهد او سرپناهي نداشته باشند ؟

مگر پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) نفرموده است كه زينت مسجد كراهت دارد. پس اينهمه هزينه ميلياردها زينت آلات منقوش و مفروش در حرم او چيست ؟!

**ج31- اين زينت‌ها كه بر مبناي احترام به آن بزرگواران است در صورتي درست است كه نياز مهم‌تري براي مسلمين وجود نداشته باشد، ولي همان طور كه فرموده‌ايد با وجود بينوايان بايد ثروتمندان نياز بينوايان را برطرف سازند و به جاي طلاها و نذورات كه براي معصومان (عليهم‌السلام) انجام مي‌گيرد آن اموال براي بينوايان مصرف شود، البته نه به عنوان تنبل پروري بلكه به عنوان ايجاد شغل و يا حمايت از کساني که در به دست آوردن نيازشان قاصرند و نه مقصّر، چنان كه در رواياتي محقق است كه امام زمان (عجّل الله تعالي فرجه الشّريف) هنگام ظهور اين زينت‌ها را صرف بينوايان مي‌كنند زيرا مطابق سيره‌ي اهل‌البيت است و قرآن هم درباره مال مي‌فرمايد: «ولا تؤتوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياماً» بدين مفهوم که مال براي قيام زندگي است نه ذخيره كردن يا زينت كردن براي تماشا در حالي كه مستمنداني در جامعه وجود دارند، كه اين خود كنز مال است و قبلاً بيان شد كه از نظر قرآن مردود است.**

32ـ در آيه 90 سوره‌ی مائده و درآيه‌ی 219 سوره‌ی بقره نوشيدن شراب حرام و ممنوع است اعلام شده است و در روايتي پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) فرمود حتي جرعه اي از آن حرام است . پس چگونه است به دنبال آيه مي فرمايد :“ البته سودهايي هم درآن است براي مردم !” منظور از نفعي كه در اين آيه آمده است چيست ؟ آيا اين همان معنا نيست كه برخي پزشكان براي بيماران خود مقدار كمي مشروب تجويز مي كنند آيا اين توجيه براي حلال شدن مقدار كمي (جرعه اي) مشروب كافي است .

**ج32- سودي كه در قرآن براي شراب بيان شده‌است منفعت تجاري است زيرا آب انگور ارزان را تبديل به شراب مي‌كنند كه ارزش افزوده دارد و در روايت از معصوم (عليه‌السلام) آمده‌است كه هيچ شفايي در شراب نيست.**

33ـ مگر علما و روحانيون مكرر نمي فرمايند كه زنجير زدن كراهت دارد مگر نه اين است كه شمع روشن كردن در حرمين امامان و امامزاده ها خرافات است و مگر نه اينكه پارچه و قفل بستن به ضريح مطهر امامان و امامزاده ها خرافات است پس چرا علما صريحاً اين نوع خرافات را نهي نمي كنند ؟

**ج33- علماء خود بايد پاسخگوي عدم منع از خرافات باشند ولي صريحاً مي‌گوييم كه اين‌ها خلاف شرع است و توسل به معصومان (عليهم‌السلام) راهش اين است كه از خداي متعال بخواهيم به حق فلان معصوم حاجت را برآورده كند يا نذري كه طرفش خدا و موردش معصومانند انجام گيرد.**

34ـ فرق بلاتشبيه بين معالجات آقاي علي اكبري و امام رضا(عليه‌السلام) چيست؟ فرد مذكور با امواج دست خود، افراد معلول و مفلوج و هرگونه بيماري ديگر را كاملا شفا مي دهد كه صحت كارهاي او توسط افراد مورد اعتماد و پزشكان حاذق مورد تائيد قرار گرفته است و گهگاهي ايشان براي معالجه بيماريهاي حاد و لاعلاج به شهر ها سفر مي كند و مورد استقبال هزاران نفر قرار مي گيرد و بي استثنا بيماريهايي كه لاعلاج هستند را علاج و درمان مي كند . و دهها سي دي از معالجات ايشان تصوير برداري شده است .

**ج34- از جمله فرق‌هاي مهم اين است كه معصومان (عليهم‌السلام) در عين حال كه رحلت كرده‌اند بدون تماس ظاهري احياناً علاج‌هايي انجام مي‌دهند ولي معالجات شخص مذكور و مانندش تنها در حال حيات و تماس با بيمار احياناً مؤثر است.**

35ـ آيا اگر در تشهد به يك سلام اكتفا كنيم كافي است ؟

**ج35- بعد از «السّلام عليك ايها النّبي…» يكي از دو سلام (السّلام علينا…يا السّلام عليكم…) كافي است.**

**(توضیح بیشتر از مسأله‏ى 304 رساله توضیح المسائل نوین: سلام واجب يكى از دو سلام اخير است كه‏ «السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عبادِ اللَّهِ الصالِحين» يا «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» و سپس‏ «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُه» مستحب است و در حقيقت با گفتن سلام اول نماز تمام شده و دومى پس از آن مستحبى بيش نيست، و در نتيجه اگر پس از سلام اول چيزى از مبطلات نماز پيش آمد نمازش باطل نمى‏شود. زيرا اكنون از كل واجبات نماز برون رفته و ترك مستحباتى از نماز- در كل- نماز را باطل نمى‏كند مگر در صورتى كه سلام اول را به‏نيت استحباب گفته كه دومى طبعاً واجب و ترك و يا ابطالش نماز را باطل مى‏كند، و اگر در سلام اول نه نيت وجوب داشته و نه استحباب، همان كافى است كه در دومى نيَّت وجوب كند.**

**«السلام علينا و عليكم» هر دو سلام‏هايى است بر حاضران و غايبان در نماز كه اين خود پيامدى است در نماز پس از حمد و ثناى الهى، كه نسبت به‏بندگان خدا نيز تحيت و سلامتى است.)**

36ـ آيا در ركعت سوم و چهارم نماز يكبار تسبيحات اربعه بگوييم كافي است ؟

**ج36- آري كافي است.**

37ـ آيا در ركوع حتما بايد سه بار سبحان الله گفت آيا يكبار باطل مي شود .

**ج37- حتي يكبار گفتن «الله» در سجده و رکوع كافي است تا چه رسد به «سبحانَ الله» كه مطلق ياد خداي متعال، اقلِّ واجب است.**

38ـ در حديث آمده است امام حسن (عليه‌السلام) براي برآوردن نياز مؤمني از اعتكاف خارج شد و فرمود ارزش برآوردن نياز مؤمن از اعتكاف بسي برتر است . به مصداق اين حديث آيا بهتر نيست كه بجاي سه روز (يا بيشتر) اعتكاف در مسجد به نيازهاي مردم برسيم . به مردم خدمت كنيم مثلا سه روز به طور رايگان در خدمت جهاد سازندگي ، بسيج ، بيمارستانها ، سراي سالمندان و … باشيم .

**ج38- اولاً اعتكاف واجب نيست بلكه مستحب است و در تقدّم بين واجب و مستحب، واجب مقدّم است مگر جايي كه امكان انجام هر دو باشد، مانند كمك‌هاي واجب به نيازمندان.**

دراينجا لازم به ذكر است كه پرسش هاي زیر برای اطلاع همكاران و اينجانب است و از نصب در تابلو براي دانش آموزان خودداري مي شود .

39ـ بعضي از دعاها در كتب ادعيه وارد شده است كه اگر انساني خلافکار و گنهكار فلان دعاي مخصوص را بخواند مثل اين است كه 360 حج كرده باشد ، 360 بنده آزاد كرده باشد ، 360 و … آيا اينگونه دعاها معتبر است اگر پاسخ مثبت است پس هر جاني و فاسدي پس از قتل دهها هزار نفر و تجاوزات جنسي مي رود اين دعاها و امثالهم را مي خواند و بخشيده مي شود - كما اينكه بعضي از جوانهاي امروزي چنين برداشتي از اينگونه دعاها دارند - و اگر به فرض مؤمن باشد ديگر به حج نمي رود چون با خواندن اين دعاها 360 حج گزارده و خمس و زكات و بسياری كارهاي خوب ديگر را انجام نمي دهد . فقط يكبار اين دعا و امثال آن را مي خواند و بهشتي مي شود . خواهشمند است در اين باب توضيحي روشني بيان داريد .

**ج39- اين گونه دعاها و رواياتي مانند آن‌ها جعلياتي جاهلانه و يا عامدانه است زيرا بر خلاف نصوصي از قرآن و روايات چندي است. و اصولاً هر گناهي توبه‌‌ي ويژه‌اي دارد و حتي با توبه هم اين گونه ثواب‌هاي مذكور را ندارد و چنان كه در بعضي روايات جعلي آمده كه اگر كسي گناهي كند و سپس توبه نمايد برتر است از كسي که گناهي نكرده كه اين ترجيح فاسقان تائب است بر ديگران و حتي معصومان(عليهم السلام)!!**

**بنابراين هر سخني كه بر خلاف قرآن باشد قابل قبول نيست. البته احاديثي متواتر كه بر خلاف قرآن نيست و مورد استفاده و عمل شخص پيامبر(صلّي الله عليه و آله و سلّم) بوده مقبول است و مسلماً نفس دعا آثار معنوی و مادی بسياری دارد و ما در كتاب عربي «غَوصٌ في البحار» كل كتب حديثي شيعه و سني را به طور مختصر نقد نموده‌ايم.**

40ـ اگر پاك كردن لاك براي نماز و وضو موجب حرجي براي بعضي از دختران شود تا جايي‌كه ممكن است به ترك نماز بيانجامد تكليف چيست ؟ اگر بگوييد نماز با لاك انگشتان دست و پا مغايرت دارد و نماز را باطل مي كند آن دختر ممكن است نماز را ترك كند و ما لذت راز و نياز با خدايش را براي يك رنگ لاك از او گرفته ايم لطفا توضيح دهيد . زيرا زيبايي جزء فطرت يك نوجوان و جوان است حتي اگر اين لاك را براي خود تزيين كند نه براي ديگران؛ در روايتي نيز پيامبر (صلّي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم) به زنان توصيه كرده اند ناخنها را بلند و رنگ كنند .

**ج40- بلند نمودن ناخن‌ها و رنگ كردن آن‌ها مانند جرم‌دار بودن لاك نيست، و رنگي چون حنا كه مانع از رسيدن آب به بدن نيست مانند لاك (كه مانع است) مبطل وضو نيست و چنانچه دختراني به وسيله‌ي لاك به هنگام نماز براي زايل كردنش به حرج بيافتند اين حرجي است اختياري که مانع از وضوي صحيح (با زدودن لاک) نمي‌باشد. آري اگر پاک‌كردن آن موجب ترك نماز مي‌شود اين جا در تقدّم ميان خواندن اين گونه نماز و تركش، البته اين نماز برتر است و بعداً بايستی در حد امكان و توان نمازهايشان را قضا نمايند و لازم است به جاي لاك از رنگي به منظور زيبايي استفاده كنند كه مانع از رسيدن آب به بدن نيست .**

41 ـ برخي مي پرسند چرا شهادت و تولد امامان گاهي فصل بهار گاهي زمستان و گاهي تابستان است آيا بهتر نيست در تولد و شهادت امامان سال شمسي - كه ثابت است و مثل ماههاي قمري متغير نيست - درنظر گرفته شود آيا يك جوان و نوجوان تشنگي امام حسين (عليه‌السلام) و خاندان و يارانش را در زمستان (كه گاهي عاشورا در وسط زمستان مي افتد) درك مي كند ؟! و آيا بهتر نيست كه روز عاشورا به ماه شمسي (20 مهر ماه) كه مرحوم هيوي ثابت نموده مراسم گرفته شود؟

**ج41- اصولاً احكامي كه براي روزهايي مقرر است، چه واجب يا مستحب، مربوط به ايام قمري است، زيرا «انّ عدّة الشّهور عندالله إثني عشر شهراً في كتاب الله»(توبه/36).**

 **و اين جا به جا شدن روز‌هاي قمري خود تنوّع است، بر اين مبنا روزها و سال‌هاي قمري هرگز تغيير پذير نيستند. مثلاً روزه‌ي‌ ماه رمضان حتماً در ماه رمضان است و لاغير؛ ولي رعايت آن براي تولّدها و وفات‌ها واجب نيست. در نتيجه تغيير آن‌ها به ماه‌هاي شمسي اشكال ندارد ولي بهتر است كه بر همان مبناي قمري باشند و خود تغييرات ماه در آسمان دليل است بر اصالت زمان‌هاي قمري و كلّاً زمان‌هاي قمري بر مبناي شرع و زمان‌هاي شمسي ابتكار مردم است.**

42ـ در چه مواقعي مي توان زني را به صيغه موقت خود در آورد و آيا مردي كه همسر دارد مي تواند همسر صيغه اي داشته باشد . آيا اين روايت كه امام صادق مي‌فرمايد دوست ندارم كه شيعه اي از دنيا برود مگر آنكه براي يكبار هم كه شده زني را به عقد موقت خود درآورد صحيح است ؟ آيا اين عمل براي يكبار هم كه شده الزامي است ؟ و آيا پيامبر و امامان به اين دستور خود عمل كرده اند ؟

**ج42- عقد موقّت از نظر عملي، الزامي نيست مگر در موارد نياز ضروري و كسي كه همسر دارد - در صورت عدم فساد خانوادگي - در صورت نياز، مستحب و يا واجب است عقد موقت انجام دهد و اگر در رواياتي آمده كه بايد براي يكبار زني را به عقد موقت درآورد اين در برابر عُمَر است که سخنی بر خلاف كتاب الله و سنت پيامبر(صلّي الله عليه و آله و سلّم) گفته، و چنان‌كه صحت عقد دائم داراي شرايطي است اين هم شرايطي دارد كه در رساله‌ي نوين بيان شده است. در كل التزام به ترك هر كار جايز كه از نظر شرع درست است التزامي حرام است، بر اين مبنا اگر شيعه چنان روحيه‌اي داشته باشد كه هرگز عقد موقتي براي خود انجام ندهد و از آن اعراض کند اين کار خود التزامي به سنت عُمري است و در همين حد وی سنّي خواهد بود.**

43ـ آيا كتابی مذهبی يافت مي شود كه در آن روايات جعلي نيامده باشد ؟ لطفا معرفي نماييد . اگر بفرماييد كتب اربعه شيعه ، بعضي مثل مرحوم علامه شوشتري و معروف الحسني فرموده اند در اين كتب نيز حديث جعلي يافت مي شود.

**ج43- تنها پس از قرآن، صحيفه‌ي‌ سجاديه و مصباح الشّريعه از امام صادق عليه السّلام تماماً كُتُبي معصوم از خطاست و نيز نهج البلاغه به استثناي چند جمله مانند « زنان از نظر ارث و ايمان نقصان دارند، كه ارثشان نصف مرد است و نقصان ايمانشان اين است كه در حال حيض و نفاس روزه و نماز بر آن‌ها حرام است» امثال اين جملات خلاف قرآن ولي مابقي نهج‌البلاغه درست است ولكن ساير كتب چه شيعه و چه سني با درصدهاي كم يا زياد، مطلق نيستند چنان كه در كتاب عربي «غَوصٌ في البحار» حدود 180 جلد از کتب روايي اصلي شيعه و سني را مورد نقد قرار داده‌ايم.**

44ـ نظر حضرت عالي راجع به حق كميسيونهايي كه بنگاههاي معاملاتي دريافت مي دارند كه بعضا طرفين ، مالك و مستاجر (خريدار و فروشنده) راضي نيستند چيست ؟ آيا دريافت اين چنين به اصطلاح خودشان حق كميسيون حلال است ؟

**ج44- حق كميسيون اگر عادلانه و با رضايت طرفين باشد جايز و در غير اين صورت حرام است، زيرا «تجارة عن تراض منكم»(نساء/29) چنان كه اصل معامله را شامل است، واسطه در معامله را نيز در بردارد. اما در صورتي كه اين حق وساطت عادلانه باشد و هر دو طرف هم واسطه را پذيرفته‌باشند، خود اين پذيرش، پذيرفتن حق عادلانه‌ي واسطه است و رضايتي افزون بر آن در معامله شرط نيست.**

45ـ آيا در اسلام (حديث يا آيه اي) وارد شده است كه براي ميت سوم ، هفتم و چهلم بگيريم لطفا با سند قرآني يا روايي پاسخ دهيد .

**ج45- چهلم براي اموات داراي سندهايي روايي است و اصولاً عدد چهل از نظر قرآن عددي مبارك است ولي براي سوّم و هفتم هيچ دليل قاطعي نداريم، اگرچه براي ميت سودمند است چون مؤمنين جمع مي‌شوند و براي وي دعا مي‌كنند.**

46ـ استفاده از كراوات در مجالس عروسي و غير آن چگونه است اگر بفرماييد تشبه به كفّار است، هم اكنون انسانها از نظر پوشش شبيه هم هستند. پس كت و شلوار نبايد پوشيد ، چون تشبه به كفار است . تيرهاي برق جاده ها شبيه صليب است و ماشين نبايد درست کرد چون تشبه به كفار است ساعت زنگ دار حرم امام رضا (عليه‌السلام) شبيه به ناقوس است، جوراب و تلفن و مبل و بسياري از اين قبيل اشيا را نبايد استفاده‌كرد!.

**ج46- هرگونه تشبهي كه مسلمان را در زمره‌ كافران به شمار آورد حرام است ولي چيزهايي مانند كراوات، پاپيون و امثال اين‌ها كه همگاني است، اشكالي ندارد.**

47ـ آيا پوشيدن پيراهن آستين كوتاه معصيت دارد و آيا پوشيدن آن در كلاس پسران جايز است و آيا يك استاد مي تواند براي رفتن به جلسه درس دانش آموزان دختر مقطع متوسطه آستين كوتاه (سه ربع) بپوشد ؟

**ج47- پوشيدن لباس آستين كوتاه و مانند آن اگر شهوت‌انگيز باشد حرام و الّا حلال است. كه نسبت به پسران نوعاً چنين نيست اما بهتر است که استاد احترام جلسه‌ی درس را مراعات کند.**

48ـ شخص سرمايه داري زميني را به قيمت 20 ميليون تومان مي خرد و مي داند دوسال بعد زمين خريداري شده در يك موقعيت استثنايي قرار مي گيرد كه گرانتر مي شود و بعد از دو سال همان زمين به قيمت 20 ميليون تومان خريداري شده را به 100 ميليون به فروش مي رساند . آيا سود اين زمين كه 80 ميليون تومان است حلال است ؟ اگر بفرماييد خمس و زكات آن را بدهد حلال است ، ما از فردا تدريس را رها مي كنيم و مي رويم تو كار خريد و فروش زمين !

**ج48- به نظر اينجانب اصولاً زمين ملك كسي نمي‌شود، فقط به وسيله‌ی ديوار کشيدن يا تعمير و احياي اراضي موات، حق تصرف به اندازه‌ي لازم براي شخص محفوظ است و هنگامي كه بخواهد آن را بفروشد تنها مي‌تواند ارزش بالفعل خدمات و اموالي را كه براي احياي زمين مصرف کرده بگيرد. مثلاً ده ميليون تومان مصرف کرده است در موقع فروش زمين فقط مي‌تواند اين ده ميليون تومان را به اضافه‌ي ارزش افزوده‌اش دريافت نمايد و ديگر هيچ، بر اين مبنا كار زمين خواران، مفت‌خواري است که در کتاب مفت خواران مفصّلاً پيرامون آن بحث نموده‌ايم و آيه‌ي مبارکه‌ي «وأن ليس للانسان الّا ما سعي»(نجم/39) تنها ارزش را بر مبناي سعي و كار قرار داده و آيا اصل زمين بر اثر كوشش فرد به وجود آمده است؟! فلذا بايد تنها ارزش مصارفي را كه انجام داده به اضافه‌ی تورم عادی اقتصادی آن دريافت نمايد.**

49ـ مفهوم اين حديث شريف امام علي (عليه‌السلام) كه مي فرمايد هيچ ثروتي گرد آورده نمي‌شود مگر آنكه حق محرومي در آن پايمال شده باشد چيست. آيا در اين روزگار مصداقي وجود دارد؟

**ج49- «هيچ ثروتي» شامل هر ثروتي نيست بلكه تنها ثروتي است كه بيشتر از سعي و كوشش صاحب ثروت به دست آمده كه يا گرانفروشي كرده، يا رباخواري نموده و يا حق ديگران را غصب کرده است، مثلاً؛ كارمندي كه درآمد مشخصي دارد و بعد از چند سال مي‌بينيم كه به ثروتي هنگفت دست پيدا كرده اين نشان مي‌دهد كه تجاوزي به حق ديگران كرده و يا رشوه در مقام قضاوت گرفته و يا افزون طلبي‌هاي ديگري در كار بوده است.**

**ولي اگر كسي در اثر فكر و كار روزمره‌‌ي ممتازش ثروتي بر مبناي سعي خود به دست آورده گرچه بيشتر از مخارج روزمره‌اش باشد اين مشمول سخن امام علي (عليه‌السلام) نيست.**

**و اين كه در فرمايش امام علي (عليه‌السلام) به مالك اشتر است كه از كجا آورده؟ نسبت به اشخاصي است كه افزون‌هايي بر درآمدشان داشته‌اند. و ضايع شدن حقوق ديگران در جمع ثروت كلان در دو بعد است:**

**1- تجاوز به حقوق ديگران**

**2- نپرداختن حقوق شرعي مثل خمس و زكات و …**

**و حتي اگر اموالي به حلال جمع گردد مثلاً ارثي زياد به کسي برسد اگر صدق كنز كند باز حرام است، زيرا «جعل الله لكم قياماً»(نساء/5) مال را وسيله قيام و حركات پربركتي قرار داده كه اين مالِ افزون يا بايد به تهيدستان به عنوان قرض الحسنه و يا مضاربه براي به كار افتادن مال پرداخت شود و يا به فقرا صدقه و انفاق شود، زيرا بر مبناي آياتي مانند:«يسئلونك ماذا ينفقون؟ قل العفو»(بقره/219) مردم بايستي اموالي را كه بيش از نياز آنان است به نيازمندان بپردازند در عين حالي كه جمع كردن اموالشان به طريق حلال بوده‌است.**

50ـ آيه‌ي 30 سوره‌ي مباركه‌ي المعارج مي فرمايد : «الّا علي أزواجهم او ما مَلَکَت أيمانهم فانّهم غيرُ مَلومين»

پرسش اين است كه چرا بايد زن اسير كافر را در ميدان جنگ به زور به ازدواج يك مسلمان در آورند شايد اصلاً او ميلي به ازدواج با او نداشته باشد . آيا بهتر نيست آزادانه يا ميان مسلمين بماند يا به سرزمين خود بازگردد . و يا اينكه بهتر نيست زن و شوهر کافر (اعم ازكتابي و ملحد) در اسارت مسلمين به زندگي قبلي خود ادامه دهند هر چند يكي مسلمان شود و ديگري کافر بماند . ممكن است بفرماييد نمي شود يكي مسلمان و يكي کافر بماند. مي گوييم مگر قرآن نمي فرمايد لااكراه في الدين مگر زور است كه آن اسير حتما بايد مسلمان شود والا بر همسرش حرام ، و نمي تواند با همسرش ازدواج كند ؟!

**ج50- تنها اسيراني به حکم اسلام بازداشت مي‌شوند كه آزادي آنان استمرار دشمني جنگي و يا غير جنگي عليه مسلمين داشته‌باشد روي اين حساب اگر زناني در جبهه‌ي جنگ به دست مسلمين اسير شدند و آزاديشان براي مسلمين زيان داشته‌باشد، اين اسيران تحت الحفظ و در حمايت مسلمين به جاي اين كه زندان شوند يا آسيب‌هاي ديگري بر آن‌ها وارد شود مانند ساير افراد خانواده، به گونه‌اي مجاني مورد خدمت مادي و معنوي و تربيت اسلامي قرار مي‌گيرند و هرگز اين تحت الحفظ بودن مستلزم حلّيت بهره ‌برداري جنسي از آنان نيست. بلكه بايستي بر مبناي رضايتشان باشد، چنان كه «تجارةً عن تراض منكم» ازدواج را نيز دربر دارد و بايستي رضايت طرفيني لحاظ شود. و آيا اين خود بزرگترين لطف در حق آنان نيست در حالي که مشاهده مي‌کنيم کساني که فرياد حقوق بشر سر مي‌دهند چنين افرادی را مورد تجاوز قرار داده يا قتل عام مي‌کنند ولی اسلام نعمت هدايت را به آنها هديه مي‌نمايد تا با زندگي کردن در خانه‌های مسلمين با فرهنگ و تربيت اسلامی آشنا شوند و پس از مسلمان شدن و رفع خطر از سوی آنان با شرايطی به آزادی برسند.**

**و از باب مثال چنان كه نوجواناني بزه کار در دارالتأديب حفاظت مي‌شوند، گرچه اين خود نوعي سلب آزادي از آنان است ليكن براي امنيت ديگران و آزادي بيشتر (تحصيل علم و ادب) تا مدتي مقرر در دارالتأديب مي‌مانند و برتر از اين جريان نسبت به اسيران كافر است كه بايستي از جهاتي چند تا مدتي در خانه‌هاي مسلمانان بمانند: نخست جلوگيري از خطرات ناشي از آزاديشان. دوم: تربيت مادي و معنوي به گونه‌اي مجاني كه اگر ايمان آوردند و يا آزاديشان زياني براي مسلمين نداشت، طبق موازيني شرعي آزاد مي‌شوند.**

51ـ آيا اين شايعه درباره حادثه 11 سپتامبر (11/9/2001) كه مي گويند در قرآن كريم آمده است صحيح است؟ يعني جزء 11قرآن = 11 سپتامبر، (سوره‌ی توبه = نهمين سوره‌ی قرآن) اصابت هواپيما به طبقه 109 يعني آيه 109 توبه به خرابي بنا اشاره دارد و حتي اسم خيابان محل حادثه نيز در آيه « جرف هار» است كه دقيقا همان خيابان محل حادثه آمريكا است و اگر گفته شود شايعه است پس اين تطابق دقيق چيست لطفا در اين خصوص پاسخ دقيقي ارائه دهيد. زيرا پاسخ اين پرسش براي بسياري از دانش آموزان مقطع متوسطه ضروري است.

**ج51- احتمالاً صادق است، گرچه آن‌را صد در صد نمي‌توان قبول كرد و اصولاً قرآن حوادثي را بر مبناي دلالت ابجدي يا غير ابجدي حروف قرآن، پيش بيني كرده است و توافقاتي عددي در قرآن موجود است كه همساني معنوي را مي‌سازند. مثلاً مستضعف در مقابل مستكبر در قرآن از نظر تعداد يكسان آمده كه موازنه‌اي در طول تاريخ بين اين دو گروه وجود داشته و دارد، جز زمان ولي امر (عجّل الله تعالي فرجه الشّريف) كه حوادث نوعاً تغيير مي‌كند در هر صورت اگر در رموز عددي و غير عددي تحميلي در كار نباشد، اخبار چنان رموزي قابل قبول است.**

52ـ از طريق اينترنت به دانش آموزان القاء شده است كه دين شما ايرانيان زرتشتي است و اعراب پابرهنه و سوسمار خور بزور شمشير دين خود را بر شما ايرانيان القاء كرده اند و محمد (صلّي‌الله‌عليه‌و‌آله‌وسلّم) احكام و دستورات دين را از كتاب مقدس اوستا اخذ نموده است مثل نمازهای پنجگانه و بسياري دستورات ديگر . لطفا كتابي مستند و محكم كه در رد عقايد و احكام زرتشت نگارش يافته باشد معرفي نماييد . تا به دانش آموزان معرفي شود .

**ج52- زرتشتيان كه از جمله صابئيان مي‌باشند از التقاطيانند كه مقاديري از صُحُف ابراهيم را گرفته و با مقداري مطالب بر حسب افكار بشري مخلوط كرده و دين زرتشت را تشكيل داده‌اند و اين سخن كه قرآن برداشت‌هايي از دين زرتشت يا اديان ديگر است هرگز درست نيست زيرا، در قرآن حوادث و احكامي موجود است كه درهيچ مذهب و فرقه‌‌اي وجود ندارد و اگر مشابهت‌هايي احكامي در كار باشد بر مبناي وحي رباني است و چنان كه قرآن آخرين وحي است، در تورات و انجيل موجود و گات‌ها و ساير كتب زرتشتيان نيز احكامي وحياني موجود است كه قرآن بعضي از آن‌ها را پذيرفته و بعضي را تكامل داده و بعضي موارد را هم نسخ كرده است و بالاخره دين الهي در واقع يكي است، گرچه احكام تناسخي يا تكامل در شرايع گوناگون وجود دارد كه در كتب «بشارات عهدين(فارسي)، المقارنات ، رسول الاسلام ، عقائدنا و تفسير الفرقان(عربی)» تحقيقي كامل نموده‌ايم.**

53ـ آيا بوسيله جادو و سحر و بعضي اوراد مي شود بخت كسي را بست و يا بخت كسي را گشود و يا نگذاشت دو نفر دختر و پسر به هم برسند و يا مهر دختري را بوسيله دعا و جادو در دل پسري (كه دختر او را نمي خواهد) انداخت ؟

**ج53- استفاده از وسائل مِهرانگيز يا بغض انگيز و يا مواردی از اين قبيل كلاً حرام است مگر با توسلاتي به قرآن شريف و معصومان (عليهم‌السلام) يا نذر و عهد براي خدا و يا خواندن صد آيه از قرآن و سپس هفت تكبير گفتن و در پايان درخواست خالصانه از حضرت حق سبحانه و تعالي بر مبناي نيت و كار خير و نه ايجاد بغض و محبت بي‌جا، و اگر ساحران اين كارها را انجام دهند توصيه‌های مذکور كه از جمله آيات قرآني است هرگونه سحر و جادو را نقض مي‌کند زيرا سحر آن‌ها هر چه باشد به اندازه‌ي سحر ساحران فرعوني نيست و از آنجايي كه عصاي موسي (عليه‌السلام) که کم‌ ارج‌تر از قرآن است آن‌ها را باطل كرد پس قرآن هم همه‌ي سحرها را باطل مي‌نمايد.**

54ـ آيا كسي كه در معاملات خود مدام دروغ مي گويد يا قسم دروغ مي خورد آيا پولي كه از اين راه بدست مي آورد (يعني معاملات تؤام با دروغ و قسم) حلال است؟

**ج54- اگر غرري (فريبي) در كار باشد معامله حرام است و الا تنها كذب حرام است.**

55ـ اگر ما جنسي را كيلويي 50 تومان بخريم و در شهر ديگر كه در 500 كيلومتري ماست به كيلويي 100 تومان به فروش برسانيم آيا پول آن حلال است ؟ چند درصد از چنين معامله هايي ببريم حلال است اگر بفرماييد كه به عرف نگاه كنيد امروزه عرف خيلي كارهاي خلاف انسانيت انجام مي دهد .

**ج55- حد معمولي و عادلانه‌ي سود خريد و فروش طبق احاديثي ده درصد است مگر اين كه از جايي به جايي بردن مستلزم هزينه و زحماتي باشد كه اين موارد بر مبلغ معامله افزوده مي‌شود يا اين كه در محلِّ دوم، ارزش جنس از محل اول بالاتر باشد كه اين هم اشكال ندارد پس آن چه كه حرام است استفاده‌هاي غيرعادلانه مي‌باشد.**

56ـ چگونه خواربارفروشي (كه بنده سراغ دارم) در عرض 5 سال ميليونر مي شود در حاليكه قبلا مستأجر بوده و چيزي نداشته امروز صاحب دو ويلا و ماشين است و بنده بعد از 20 سال دبيري صاحب خانه نيستم او 4 فرزند دارد و بنده هم 4 فرزند او انسان است من هم انسان ؛ ولي من ليسانس هستم و او بيسواد ؟ من بي پول هستم او پول دار ، من خرج تحصيل فرزندم را ندارم ولي فرزند او سمند دارد . آيا اين انصاف است و آيا مال ايشان حلال است ؟

**ج56- قطعاً انصاف نيست و از موارد «از كجا آورده‌اي؟» مي باشد كه خود گرانفروشي محسوب مي‌شود.**

57ـ بي گمان در كتاب حلية المتقين تعدادي احاديث جعلي يافت مي شود كه برخي مؤمنين به آن عمل مي كنند آيا بهتر نيست اهل فن احاديث صحيح آن را از احاديث جعلي جدا كنند تا مؤمنين كه اهل فن نيستند به احاديث جعلي عمل نكنند . و هم اين احاديث مستمسك عده اي نادان براي خرافي جلوه دادن مسلمين بخصوص شيعه قرار نگيرد .

«خيرالختام والسلام»

«خاك پاي بندگان صالح خدا »

#  گ.ن دبير ديني و قرآن

**ج57- اهل فن از ترس مردم تقيه مي‌كنند - گرچه اين تقيه حرام است - و قبلاً بيان شد كه در كتاب عربي «غَوصٌ في البِحار» اكثر جعليات را براي مسلمانان آشكار ساخته‌ايم.**

**و السّلام عليكم و علينا و علي عباد الله الصّالحين**

**قم المشرّفة: محمّد صادقي تهراني**

**12/1/1383 هجري شمسي**

**تأليفات آية الله ‏العظمى‏ صادقى تهرانی«رحمة الله علیه»**

**عربى:**

**1- الفرقان فى تفسيرالقرآن بالقرآن‏ والسنة «30 مجلداً»**

**31- التّفسير الموضوعى بين الكتاب و السّنّة «22 مجلّداً»**

**53- الفقه‏المُقارَن بين‏الكتاب و السّنّة «8 مجلّدات»**

**61- عقائدنا**

**62- المقارنات‏**

**63- رسول‏الإسلام في الكتب السّماوية**

**64- حوار بين الإلهيين و الماديين‏**

**65- علىّ و الحاكمون‏**

**66- على شاطى‏ء الجمعة**

**67- فتياتنا**

**68- أين «الكراسة»**

**69- مقارنات فقهيّة**

**70- تاريخ‏الفكر و الحضارة**

**71- لماذا نصلّى و متى نقصر من‏الصّلاة؟**

**72- لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟**

**73- حوار بين اهل الجنّة و النّار**

**74- المناظرات‏**

**75- المسافرون‏**

**76- تبصرةالفقهاء بين‏الكتاب و السّنّة**

**77- تبصرةالوسيلة بين‏الكتاب و السّنّة**

**78- أصول الاستنباط بين‏الكتاب و السّنّة**

**79- غَوصٌ في البِحار بين‏الكتاب و السّنّة**

**80- الفقهاء بين‏الكتاب و السّنّة**

**81- شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط»**

**82- البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن‏**

**83- غوص فى‏البحار- خطى‏**

**فارسى:**

**84- بشارات عهدين‏**

**85- ستارگان از ديدگاه قرآن‏**

**86- اسرار، مناسك و ادلّه‏ى حجّ‏**

**87- انقلاب اسلامى 1920 عراق‏**

**88- آفريدگار و آفريده‏**

**89- حكومت قرآن‏**

**90- دعاهاى قرآنى «خطى»**

**91- حكومت مهدى عليه السلام‏**

**92- آيات رحمانى‏**

**93- گفت‏وگويى در مسجدالنّبى صلى الله عليه و آله‏**

**94- مسيح عليه السلام از نظر قرآن و انجيل‏**

**95- خاتم پيامبران‏**

**96- سپاه نگهبانان اسلام‏**

**97- مفت‏خواران‏**

**98- قرآن و نظام آموزشى حوزه «جزوه»**

**99- قضاوت از ديدگاه كتاب و سنت‏**

**100- حكومت صالحان يا ولايت فقيهان «خطى»**

**101- ماترياليسم و متافيزيك‏**

**102- مفسدين فى‏الارض‏**

**103- نماز جمعه‏**

**104- نماز مسافر با وسايل امروزى‏**

**105- پيروزى اسرائيل چرا و شكست آن كى؟**

**106- برخورد دو جهان‏بينى‏**

**107- حقوق زنان از ديدگاه قرآن و سنّت‏**

**108- رساله‏ى توضيح‏المسائل نوين‏**

**109- فقه گويا**

**110- مسافران (نگرشى جديد بر نماز و روزه مسافر)**

**111- توضيح‏المسائل نوين (تأليف سال 1373)**

**112- ترجمان قرآن (ترجمه و تفسير فارسى قرآن)**

**113- تفسير فارسى پنج جلدى‏**